

تأثیر فقدان لغت‌نامه‌نویسی در دو قرن اول هجری بر قطعیت تفسیر کنونی قرآن و حدیث *

کاظم استادی

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۵/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۴

چکیده

اجتهاد از قرآن و حدیث، می‌تواند دو رویکرد داشته باشد: یک: شرایطی که اشخاص برای رسیدن به مرحله و قوه اجتهاد نیاز دارند. دو: شرایطی که مجتهدین برای اجتهاد در متن دینی با آن روبرو می‌شوند؛ یعنی، وجود یا عدم وجود زمینه امکان اجتهاد قطعی از متن دینی است. اجتهاد سالم و قابل قبول، باید شرایط هر دو رویکرد را به طور کامل دارا باشد؛ و خلل در هر کدام از این شرایط، می‌تواند قطعیت اجتهاد دینی را تحت الشعاع قرار دهد. در این میان، زبان و خط به علت «تغییرات آوایی»، «تغییرات صرفی»، «تغییرات نحوی» و «تغییرات واژگانی و معنایی» در دوره‌های زمانی مختلف، متحول می‌شوند؛ و تحول زبان و لغت، فهم اراده متکلم در متن را برای افراد در عصرهای دیگر، تغییر می‌دهد. بنابراین، برای فهم مراد متکلم یک متن، می‌بایست یا مفسر متن، هم عصر زبانی متکلم باشد، یا حداقل از لغت‌نامه هم عصر زبانی، برای درک اراده متکلم استفاده کند. اما تفسیر کنونی گزاره‌های قرآن و حدیث، مآلاً متکی به اجتهاد لغت‌نامه نویسان دو قرن بعد از حیات پیامبر (ص) می‌باشند. بنابراین، با وجود این گسست تاریخی لغت و نبود لغت‌نامه‌های متعدد هم عصر پیامبر (ص)، هیچ الزامی وجود ندارد که اجتهاد لغوی دو قرن بعد از پیامبر (ص)، که اکنون مورد استفاده ماست، با واقع معنوی زبان صدر اسلام یکی باشد. پس، حتی اگر مجتهدین متون دینی در اجتهاد شخصی خود به راه صواب باشند، چون شرایط تفسیر متن مهیا نیست؛ تفسیر کنونی متن و گزاره‌های قرآن و حدیث آنها، اساساً قطعیت ندارند؛ و حداکثر، می‌توانند ظنی باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، اجتهاد، هرمنوتیک، لغت‌نامه، فلسفه قرآن.

* این مقاله ترجمه‌ای از مقاله:

The effect of lexical discontinuity (the first two centuries) on the certainty of the current interpretation of the Quran

kazemostadi@gmail.com

که در شماره جدید نشریه علمی-پژوهشی «قرآن و روشنگری دینی» منتشر شده است.
۱. کاظم استادی، پژوهشگر مطالعات اسلامی، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران.

مقدمه

قرآن کریم از دیدگاه همه مذاهب اسلامی، مهم‌ترین منبع عقائد، اخلاق و تشریح احکام و قوانین اسلامی است؛ هرچند که در تعیین گستره مباحث فقهی و آیات الاحکام قرآن میان عالمان اسلامی اختلاف وجود دارد. مشهور فقیهان و مفسران، محدوده آیات فقهی قرآن را منحصر به آیات بیانگر احکام فرعی و تکالیف عملی می‌دانند، اما برخی دیگر بر این باورند که افزون بر موضوعات یاد شده، مباحث فقهی دیگری نیز در قرآن آمده است. درباره تعداد این آیات نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. (نک: دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۸).

همچنین اعتبار و حجیت سنت (که عمده مسایل دینی از آن استنباط و استخراج می‌شود)، نیز به قرآن متکی است؛ هر چند که فقیهان درباره حجیت ظواهر قرآن بر دو رأی‌اند. برخی آن را نپذیرفته‌اند (نک: مکارم شیرازی، ۸۲۴۱ق: ۲/۸۲۳؛ خویی، ۸۰۴۱ق: ۷۶۲؛ صرامی، ۸۷۳۱ش: ۴۴۱) و احکام قابل استنباط از آیات را در صورت تأیید به وسیله سنت معصومان قابل عمل می‌دانند؛ اما بیشتر علمای اسلامی با استناد به ادله‌ای، آن را ثابت کرده‌اند (نک: میرزای قمی، ۸۷۳۱: ۸۹۳؛ مکارم شیرازی، ۸۲۴۱ق: ۲/۸۲۳؛ صرامی، ۸۷۳۱ش: ۹۵۱)؛ و حتی با نبودن روایتی از معصوم (ع) در تبیین آیات فقهی قرآن، آن‌ها را تفسیر و بر اساس احکام استخراج شده از آیات، حکم می‌کنند.

از دیگر سو، بسیاری از اوامر، نواهی و احکام دینی، شخصی‌اند (نک: محقق حلی، شرایع الاسلام ج ۱، ص ۹۱، ۳۶۱؛ ج ۲، ص ۳۵، ۵۳۱. همچنین برای نمونه ببینید: علامه، تحریر، ج ۱، ص ۴، ۸۵۱؛ ج ۲، ص ۲۵، ۳۲۱. نیز؛ نایینی، منیة الطالب، ج ۱، ص ۳۳) اما برخی از آنها که شخصی نیستند، می‌توانند منجر به اسقاط و یا محدود شدن حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد شوند؛ به عنوان نمونه، تعزیرات شرعی؛ یعنی مجازات‌هایی که برای خاطیان و متخلفان از قوانین شرعی مانند ترک واجبات و ارتکاب محرمات به اجرا درمی‌آیند. (تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۱۸۴).

به نظر می‌رسد که اگر مبنی احکام دینی شخصی، درگیر «اجتهاد ظنی» باشد، شاید قابل اغماض باشد؛ چون مکلفین در عمل به احکام مختارند؛ اما «اجتهاد ظنی» در مواردی همانند سلب حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها، شایسته نمی‌باشد؛ و عقلاً نخواهند پذیرفت که بر اساس اجتهاد ظنی، حقوق افراد، مورد تعرض واقع شود.

مسأله تحدید و از بین رفتن آزادی‌های فردی و اجتماعی، در جوامع انسانی مسأله بسیار مهم و تأثیرگذاری است، به حدی که به خاطر این اهمیت، در بیشتر کشورهای جهان و نیز برخی از کشورهای اسلامی، تمایل به پذیرش نظام حکومتی سکولار پیدا شده است (به عنوان نمونه نک: شریعتمداری، ۲۸۳۱ش: ۱/۳۸۱). به نظر می‌رسد که در کشورهای اسلامی غیر سکولار نیز، زمانی این اسقاط و یا تحدید آزادی‌ها، منطقی، عقلانی - الهی

خواهد بود، که حداقل، تفسیر و صدور احکام از متون دینی (قرآن و حدیث) کاملاً قطعیت داشته باشند.

از سوی دیگر، اجتهاد دینی و همچنین اجتهاد از قرآن و حدیث، می‌تواند دو رویکرد داشته باشد:

یک: شرایطی که اشخاص برای رسیدن به مرحله و قوه اجتهاد نیاز دارند. یعنی کسی که می‌خواهد با مراجعه به قرآن و حدیث، احکام شریعت را از آنها استخراج کند باید دارای علمی همانند ادبیات عرب، تفسیر، کلام، فقه و اصول، شناخت حدیث، درایه و رجال، به عنوان مقدمه اجتهاد باشد (نک: رساله الاجتهاد و التقليد، ص ۶۱) البته شناخت اجماع، جستجو در فتاوهای فقهای پیشین و اطلاع از کلیات احکام شرعی و رد فروع بر اصول نیز می‌تواند در اجتهاد درست، مؤثر باشد. (عاملی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۲۶-۶۶)

دو: شرایطی که مجتهدین برای اجتهاد در متن دینی (قرآن و حدیث) با آن روبرو می‌شوند؛ یعنی، وجود یا عدم وجود زمینه امکان اجتهاد قطعی از متن دینی است.

اولی شرایط شخص است و دومی شرایط متن است. اما یک اجتهاد سالم و قابل قبول، باید شرایط هر دو رویکرد را به طور کامل دارا باشد؛ خلل در هر کدام از این شرایط می‌تواند قطعیت اجتهاد فقهی و اجتهاد از قرآن و حدیث و به طور کلی اجتهاد دینی را تحت الشعاع قرار دهد؛ به گونه‌ای که عقل سلیم از پذیرش چنین اجتهادی سرباز می‌زند. به عنوان مثال، «فلسفه لغت» جدای این که از مقدمات فهم صحیح دین است و از مقدمات اجتهاد صحیح در فقه است، بلکه در تفسیر، کلام، فلسفه و هر دانش مرتبط با دین، لازم است.

اما برای درک بهتر رویکرد دوم، نیاز است موارد زیر را پیشاپیش توجه کنیم:

۱- اجتهاد از محکمت قرآن و حدیث است.

متن و گزاره‌های قرآن، شامل محکمت و متشابهاتی است؛ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ... (آل عمران، آیه ۷) هرچند که میان اصولیون و مفسران بحث است که کدام آیات از محکمت قرآن و کدام آیات از متشابهات آن می‌باشد. به همین مناسبت درباره تعداد متشابهات در قرآن کریم، میان دانشمندان اختلاف است. (التمهید، ج ۳، ص ۷-۱۶۴)؛ همچنین، این حالت محکم و متشابه، در احادیث و روایات هم وجود دارد (نک: (سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۲۴۲؛ صدوق، عیون أخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۱۶۲).

متشابهات کتاب و حدیث، گزاره‌های فاقد معانی روشن؛ و قابل حمل بر وجوه مختلف می‌باشند (نک: میرزای قمی، ۸۷۳۱: ۱/ ۴۹۳؛ مغنیه، بی‌تا: ۳۲۲؛ جناتی، ۰۷۳۱: ش: ۰۲-۵۱؛

آخوند خراسانی، (۹۰۴۱ق: ۵۳)؛ که، منجر به صدور اوامر و نواهی دینی نمی‌شوند. اما محکومات قرآن و حدیث، طبق رویه سلف فقها، مورد استفاده جهت استنباط و صدور اوامر و نواهی شرعی قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه: ائمه اطهار(ع) در بیان احکام شرعی، به ظواهر آیات قرآن استناد می‌کردند و پیروان خود را نیز به استنباط از آن‌ها تشویق و راهنمایی می‌نمودند (نک: مجلسی، بی‌تا: ۲/ ۷۷۲؛ انصاری، ۸۲۴۱ق: ۰۴۱-۲۴۱).

۲- آیا اکنون «شرایط و زمینه امکان اجتهاد قطعی» از محکومات قرآن و حدیث، مهیا است؟

ما می‌دانیم که وظیفه مجتهد، تشخیص نظر شارع است (نک: خویی، ۱۷۳۱ش: ۱ / ۱ و ۸-۲۱. خویی، ابوالقاسم، ۳۱۴۱ق: ۳ / ۴۳۴؛ آخوند خراسانی، ۹۰۴۱ق: ۳۶۴؛ طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۳)، هر چند که مجتهد، امکان خطای در اجتهاد دارد (نک: آخوند خراسانی، ۹۰۴۱ق: ۸۶۴؛ محقق حلی، بی‌تا: ۱۸۱؛ اصفهانی، ۴۰۴۱ق: ۶۰۴)، و این امر مورد قبول شیعه است (نک: خویی، ۰۷۳۱ / ۱-۸۲-۲۲)، و در آن تسامح شده است (نک: اصفهانی، ۴۰۴۱ق: ۶۰۴؛ عاملی نباطی، بی‌تا: ۳ / ۶۳۲)؛ اما این «امکان خطای در اجتهاد» با اینکه «زمینه اجتهاد قطعی از متن دینی برای وی مهیا نباشد»، دو امر جداگانه هستند.

اگر از طریقی، همانند: «دسترسی نداشتن به اراده متکلم صدر اسلام» ادعا شود که اکنون «زمینه امکان اجتهاد قطعی» برای مجتهدین و مفسرین متون دینی، مهیا نیست؛ بدان معنی است که هیچ اجتهاد فقهی و تفسیری، نمی‌تواند اساساً قطعی باشد؛ چه مجتهد و مفسر به خطای در اجتهاد دچار شده باشد و چه در اجتهاد خود راه صواب را پیموده باشد. بنابراین فرض، به نظر می‌رسد سیر تشخیص احکام الهی، وقتی لازم الاجراست که، شرایط اجتهاد قطعی (و نه ظنی) در متون دینی مهیا باشد؛ زیرا عمل به ظن مطابق آیات قرآن جایز نیست (یونس، آیه ۶۳، ۹۵؛ اسراء، آیه ۶۳؛ برای دیگر ادله نک: انصاری، ۴۱۴۱ق: ۱ / ۱۳۱-۳۳۱)

۱- مشکل

اکنون، مفسر گزاره و متن دینی، در یک افق تاریخی متفاوت با افق تاریخی مؤلف زندگی می‌کند و فهم و تجربه‌های این دو از یکدیگر متفاوت‌اند؛ در صورتی که معنای متن باید در افق تاریخی مفسر، به گونه‌ای فهمیده و ترجمه شود، که این فهم و ترجمه، سهیم شدن و شراکت‌داشتن مفسر در جهان مؤلف باشد. فهم گزاره و متن، مستلزم آن است که مفسر در مفهوم و حقیقت متن و جهان مؤلف، شریک باشد.

بنابراین، افراد در پیش‌گاه کلام وحی و پیامبر(ص) دو دسته هستند:

یک: کسانی که هم عصر زمانی و نسلی این کلام هستند.

دو: کسانی که با فاصله زمانی و منقطع از عصر زمانی و نسلی صدر اسلام، در برابر این کلام واقع می‌شوند.

فرض کنید گزاره‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی زیر در دسترس است:

الف - إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (حجر، آیه ۹)

ب - خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. (اعراف، آیه ۹۹۱)

ج - وَذُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ. (نساء، آیه ۹۸)

فهم و استفاده از این گزاره‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی، برای «اصحاب و تابعین» پیامبر(ص) و «مسلمانان کنونی» می‌تواند بسیار مختلف باشند؛ و این اختلاف، جدای از اشکالاتی است که به فهم افراد یک عصر زبانی و امکان تفاوت اراده متکلم و شنوندگان حاضر در مجلس تکلم می‌باشد (بعنوان نمونه نک: ریکور، ۳۷۳۱ش: سراسر متن).

اصحاب و تابعین پیامبر(ص)، زبان و لغات به کار گرفته شده توسط پیامبر(ص) را می‌دانستند؛ و تنها ممکن بوده است که در اجتهاد تفسیری خود از کلام وحی (که اراده پیامبر(ص) بوده است)، اشتباه کنند. بنابراین، تفاوت و اختلافی که میان «اصحاب و تابعین» پیامبر(ص) و «مسلمانان کنونی» وجود دارد (که مقصود ماست)، این است که چگونه ما با وجود «تحول زبانی» و «گسست لغوی» و «نبود لغت‌نامه نویسی در قرن اول هجری»، اکنون به معنای لغوی و اصطلاحی و دلالتی گزاره‌های صدر اسلام، دسترسی داشته باشیم؟ ما می‌دانیم که به علت «تغییرات آوایی»، «تغییرات صرفی»، «تغییرات نحوی» و «تغییرات واژگانی و معنایی» در دوره‌های زمانی مختلف، زبان و خط، متحول می‌شوند. به عبارت دیگر، همه خطها و زبان‌هایی را که انسان به کار می‌برد، همواره در تحول‌اند. هرچند که این تحولات در خط نوشتاری بسیار کند پیش می‌رود. حتی تلفظ نیز مانند جنبه‌های دیگر زبان با گذر زمان دستخوش دگرگونی می‌شود؛ و اگر عاملی برای همگرایی لهجه‌ها وجود نداشته باشد، گاهی این لهجه‌ها نسبت به زبان اصلی، آنچنان تفاوت پیدا می‌کنند که بهتر است آن را زبان دیگر بنامیم. یعنی، ممکن است با گذشت زمان، لهجه‌ها به زبان‌هایی کاملاً متفاوت و لغاتی جدید و یا معنی جدید، تبدیل شوند. (استادی، ۵۹۳۱ش: ۵۸۲).

بنابراین، تحول زبان و لغت، فهم اراده متکلم در متن را برای افراد در عصرهای دیگر، تغییر می‌دهد؛ بنابراین، برای فهم مراد متکلم یک متن، می‌بایست یا مفسر متن، هم عصر زبانی متکلم باشد، یا حداقل از لغت‌نامه هم عصر زبانی، برای درک اراده متکلم استفاده کند. کوتاه سخن اینکه:

- ۱- ما در صدر اسلام و فضای زبان عرفی زمان پیامبر(ص) نبوده‌ایم.
 - ۲- ما ناچار هستیم که از لغت‌نامه جهت فهم لغوی و اصطلاحی لغات گزاره‌های عرف صدر اسلام استفاده کنیم.
 - ۳- اکنون لغت‌نامه‌ای هم عصر زمان پیامبر(ص) وجود ندارد.
- بنابراین، مشکل اینجاست که با وجود این گسست لغوی؛ از کجا بدانیم این تفسیر و حکمی که از متن قرآن و حدیث داریم، مطابق با کلام وحی و کلام پیامبر(ص) است؟

۲- طرح مسأله

یکی از مراحل مهم در هر تحقیق و اجتهاد، شناسایی دقیق موضوع و تبیین کامل آن است. برای این منظور باید واژه‌ها و اصطلاحات مهم و کلیدی مرتبط با موضوع را شناسایی کرد، انجام این مرحله بدون بهره‌گیری از واژه‌نامه‌ها، نتایج دقیقی را به همراه نخواهد داشت. این ضرورت در تحقیقات متن‌پژوهانه، دوچندان است؛ چرا که در این گونه تحقیقات، علاوه بر آنکه واژه‌ها از زبان و فرهنگی دیگر منتقل می‌شود، گاهی فاصله زمانی عصر صدور متن تا این دوره بسیار طولانی است؛ در چنین فاصله‌ای، ممکن است برخی از کلمات در اثر مرور زمان و اختلاط فرهنگ‌ها و زبانها، معانی تازه‌ای پیدا کرده باشند. به عنوان نمونه، ما می‌دانیم قرآن کریم مطابق با زبان عربی عصر بعثت نازل شده است. همچنین می‌دانیم، زبان عربی، مانند هر زبان دیگری در طول زمان دچار تحول می‌گردد، برخی لغات در عصر بعثت، معنایی داشته که امروز دیگر از آن معانی خبری نیست و معنایی دیگر پیدا کرده، و یا آن معانی حفظ شده، ولی معانی جدید دیگری نیز پیدا کرده‌اند (بعنوان نمونه نک: بهشتی، ۰۹۳۱: ۸).

پس برای فهم درست معانی آیات قرآن و احادیث پیشوایان اسلام، باید تلاش کنیم معنای دقیق واژه‌ها و اصطلاحات را، بر اساس آنچه در همان دوره فهمیده می‌شده، و مطابق با معنای رایج آن عصر، بفهمیم. درست نیست که واژگان قرآن را طبق معنای‌ای که اکنون برای آن واژه‌ها پدید آمده یا با استدلال‌های علمی حاکمی از عرف و فهم کنونی، تفسیر کنیم (به عنوان نمونه آیت الله خوئی، در تحلیل برخی از واژگان با استدلال‌های علمی، برخی اختلافات را در باره معنای واژگان یا ویژگی‌های آن‌ها بیان می‌کنند. نک: خوئی، بی‌تا: ۰۳۴-۷۲۴)؛ بلکه برای تشخیص معنای عصر نزول قرآن، باید به منابع لغوی کهن مراجعه کنیم. بنابراین، یکی از راههای شناخت این معانی، مراجعه به لغت‌نامه‌هایی است که در همان دوران (یعنی، صدر اسلام) تدوین شده است.

شاید گفته شود که سیاق متن می‌تواند نبود لغت‌نامه هم‌عصر پیامبر(ص) را جبران

کند. درست است که استفاده از دلالت سیاق متن، یکی از ابزارهای مهم فهم معنای مراد کلمه و جمله است؛ و شاید مهم‌ترین و تنهاترین راه تفسیر متن، سیاق متن می‌باشد؛ بنابراین، اگر سیاق متن روشن باشد، غالباً می‌تواند تک مجهولات لغوی همان متن را تبیین کند.

توجه به این نکته پیرامون سیاق متن ضروری است که، اما اگر با توجه به تحول زبان و لغت و فاصله زمانی ما با عصر پیامبر(ص) و نبود معیار لغت عصر پیامبر(ص) در نزد ما (به خاطر گسست لغت‌نامه نویسی قرن اول هجری) لغات یک متن، تماماً اجمالی و غیر روشن باشند، دیگر سیاق متنی به دست نمی‌آید تا مفهوم و معنی لغات متن، طبق اراده متکلم، روشن شود. به این نحو که اگر ما مثلاً معنای ۹ لغت از یک گزاره ۰۱ لغتی را طبق لغت‌نامه هم عصر پیامبر(ص) بدانیم و تنها معنای یک لغت را ندانیم، می‌توانیم از سیاق متن، احتمالاً اراده معنوی متکلم عصر پیامبر(ص) برای آن یک لغت باقی‌مانده را بفهمیم؛ اما اگر دسترسی معنایی به هر ده لغت این گزاره ده لغتی، نداشته باشیم، دیگر سیاق متن نمی‌تواند کمک‌کار ما برای تفسیر آن متن یا گزاره باشد. به عنوان نمونه، مفسران در تفسیر آیه ۲۰۱ بقره، اختلاف عجیبی به راه انداخته‌اند، به طوری که نظیر این اختلاف را در هیچ آیه‌ای از ایشان نمی‌یابیم. اگر احتمال‌ها و اختلاف‌هایی را که ذکر کردیم در یکدیگر ضرب کنیم، حاصل ضرب، سر از عددی قابل توجه‌ای در می‌آورد. (نک: المیزان، ج ۱، ص ۳۳۲).

۳- صورت‌بندی مسأله

برای روشن شدن و درک بهتر مسأله‌ای که قبلاً ذکر شد، لازم است چند نکته را توجه کنیم:

۳-۱- مجهول نیاز به معلوم دارد

در گزاره‌ای که یک مجهول دارد، به وسیله معلومات دیگر گزاره، آن مجهول گزاره، معلوم می‌گردد. اما اگر گزاره‌ای بیش از یک مجهول داشته باشد، تفسیر متن از قطعیت خارج شده و نتایج ظنی خواهد داشت؛ به این شکل که، شدت ظن، وابسته به تعداد مجهولات متن است، و تفسیر متن، بی‌شک شامل مواردی بیش از یک مصداق می‌شود. از سوی دیگر اگر یک گزاره، تمامی افرادش، مجهول باشند، آنگاه، به هیچ‌وجه نمی‌توان مجهولات را معلوم نمود، حتی به صورت معلومات ظنی:

$$2 + 3 - X = 1 \Rightarrow X = 4$$

$$Y + 3 - X = 1 \Rightarrow X = ? \Rightarrow 2 \vee 3 \vee 4 \vee 5 \vee 6 \dots$$

$$Y + Z - X = 1 \Rightarrow X = ? \Rightarrow 0 \vee 1 \vee 2 \vee 3 \vee 4 \vee 5 \vee 6 \dots$$

$$Y + Z - X = Q \Rightarrow X = ? \Rightarrow 0 \vee 1 \vee 2 \vee 3 \vee 4 \vee 5 \vee 6 \dots$$

به عنوان نمونه در آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَابُ فِي الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره، آیه ۸۷۱).

صرف نظر از اختلاف قرائات در آیات قرآن کریم (نک: استادی، ۴۹۳۱: سراسر متن) و نیز مشکلات نگارشی کتابت وحی (نک: استادی، ۴۹۳۱: ۱۲-۸۵)، که منجر به تغییر در معنی و اراده اصلی کلام وحی و مآلاً ظنی شدن تفسیر متن می‌شود؛ کلمه «عفی» با فرض اعراب و نگارش‌های مختلف (عَفَا، عَفَى، عَفَى، عَفَى، عَفَى، عَفَى) در این آیه، می‌تواند پنج معنا پیدا کند؛ به عنوان مثال، ابن عربی می‌گوید «عفی» در آیه فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ به معنای عطا یا اسقاط است؛ و آن از سیاق فهمیده می‌شود (ابن عربی، ۸۰۴۱ق: ۱ / ۶۹).

بنابراین ما با فرض معلومات دیگر آیه، یک مجهول (عفی) را معلوم می‌نماییم. که اگر معلومات (فرضی) دیگر از آیه نبود، نمی‌توانستیم معنای «عفی» را معلوم کنیم.

۲-۳- تسلسل لغوی نباید منقطع باشد

برای استفاده از مفهوم و معنای یک روایت در علم درایه، یک متن روایی را از جهات زیر مورد بررسی قرار می‌دهند: ۱- اوصاف راویان (صحیح، حسن، موثق و ضعیف). ۲- تعداد راویان (مستفیض و عزیز). ۳- انتساب به آخرین گوینده (حدیث قدسی، مرفوع، موقوف و مقطوع). ۴- تغییراتی که در متن یا سند رخ داده (مدرج، مقلوب، مصحف، محرف، مضطرب و موضوع). ۵- حالات وارد بر متن روایت (نص، ظاهر، موول، مجمل، ناسخ، منسوخ، محکم، متشابه و...). جدای از موارد بالا، (که لازم است به عنوان روایت بودن اصل نقل لغت‌نویسان، بر روی لغت‌نویسان صورت گیرد)، سه بررسی ضروری دیگر بر روی متن روایت صورت می‌گیرد:

۶- یقین آور بودن یا نبود روایت (خبر متواتر و خبر واحد).

۷- تعداد واسطه‌ها تا امام معصوم (عالی و نازل)

۸- اتصال و انقطاع سند (مسند، متصل، مرسل، معلق و منقطع)

آیا این سه بررسی مهم، نباید بر روی لغت‌نویسان صورت گیرد؟

اگر به سلسله روایان معنای لغت تا عصر و عرف زبان کلام وحی (لغت صدر اسلام) سند معنای لغت اطلاق کنیم؛ می‌توان، معنای لغت را نیز به لحاظ سند به متواتر و واحد، و خبر واحد را به صحیح حسن، موثق و ضعیف تقسیم کرد؛ و تعداد واسطه‌ها تا زمان لغت عرف صدر اسلام و اتصال و انقطاع آن مورد بررسی قرار داد.

$$X \Rightarrow Y \Rightarrow Z \Rightarrow Q \Rightarrow M \Rightarrow N \Rightarrow \dots \quad X \Rightarrow Y \Rightarrow Z \Rightarrow Q \Rightarrow M \Rightarrow N \Rightarrow \dots$$

به نظر می‌رسد که برای دستیابی به مراد متکلم وحی و لغت عرف صدر اسلام، لازم است، تسلسل لغوی لغت‌نویسان، منقطع نباشد. برای تقریب ذهن؛ یعنی همان گونه که حدیث مقطوع فاقد حجیت است (نک: نه‌ایه‌الدرايه، ص ۸۹۱)، معنای لغت مقطوع نیز، فاقد حجت است.

۳-۳ - تبیین مجهولات لغوی، نباید منجر به دور شوند

دور، از اصطلاحات علم منطق است و به معنی توقف وجودی دو چیز بر همدیگر می‌باشد. مانند آنکه الف علت ب باشد و ب هم علت الف باشد. بطلان دور بدیهی است، زیرا مستلزم تقدم شیء بر خودش است (نک: مظفر، بی تا: ۵۲۱؛ قطب‌الدین رازی، ۴۸۳۱ش: ۱۸؛ ابن سینا، ۴۹۳۱ش: ۷۱).

اگر در معنای لغات یک متن، شناخت لغت «الف»، موکول به شناخت لغت «ب» باشد و شناختن لغت «ب»، نیز به شناخت لغت «الف» منوط شود آن را «معنای دوری لغت» و «تعریف شیء بنفسه» می‌گوییم؛ یعنی چیزی را می‌خواهند به خودش بشناسانند.

$$X \Rightarrow Y \Rightarrow Z \Rightarrow X$$

پس، شناساندن چیز مجهولی به خودش باطل است، زیرا لازم می‌آید آن چیز قبل از معلوم شدن از طریق تعریف، معلوم باشد.

بنابراین، ما نمی‌توانیم وقتی لغات یک گزاره یا متن، همگی درگیر اجمال هستند، یکی را به دیگری برگردانیم و لغت الف را از ب استفاده کنیم؛ چراکه پرسیده خواهد شد که معنای لغت ب را از کجا به دست آوردید، خواهید گفت از ج و ج را از چه، نهایتاً خواهید گفت از الف. این رویه معنایی، دوری است و غیر قابل قبول.

۳-۴ - گسست لغوی و استفاده از دور، تفسیر را ظنی می‌کند.

لغت‌نامه‌ها در ساختار کلی خود، دو نوع هستند؛ لغت‌نامه‌های اجتهادی و لغت‌نامه‌های تبعی. بنابراین برخی از لغوی‌ها، جدای از احصاء معانی، معانی خاصی را برای واژگان، اجتهاد می‌نمایند؛ به عنوان نمونه، راغب و ابن فارس در لغت، اجتهاد می‌کنند. برخی دیگر از لغوی‌ها نیز، متتبع

هستند، به عنوان نمونه، لسان العرب، صحاح و جوهری، متبوع هستند. غالباً در لغت کتاب‌های متبوع (مانند لسان العرب، قاموس، تاج العروس) شاهد مثال زیاد آورده می‌شود.

بنابراین، جدای از مشکلات «لغت‌نامه‌های اجتهادی و لغت‌نامه‌های تبعی» که در جای خود قابل بررسی و حائز اهمیت است، به نظر می‌رسد که از مطالب عناوین پیشین، می‌توان نتیجه گرفت که: گسست لغوی و استفاده از دور، تفسیر ما را از متن، ظنی می‌کند.

۴- فرضیه

تفسیر یک متن یا گزاره دینی اسلامی می‌تواند به دلایلی همانند برخی از دلایل زیر گوناگون، و در نتیجه ظنی و غیر قطعی شود: ۱- اشتراک لفظی. ۲- حقیقت و مجاز. ۳- معانی حروف. ۴- اطلاق و تقييد. ۵- مرجع ضمير. ۶- وجوه اعراب. ۷- نوع استثناء یا مستثنی منه. ۸- اختلاف در تقدیر. ۹- اجمال لفظ. ۱۰- اختلاف قرائات. و ... (بعنوان نمونه نک: شاکر، ۸۸۳۱ش: سراسر متن)

اما شاخص‌ترین آنها، که بر بقیه دلایل اختلافات تفسیر نیز تأثیر گذار است، معنای لغت است. آیات باید طبق مفاهیم کلمات در زمان نزول قرآن تفسیر شوند. برای تعیین معانی کلمات به کار رفته در آیات، باید با جست و جو در منابع معتبر همه معانی رایج کلمات در زمان نزول شناسایی و با توجه به همه آن معانی، معنای مراد از کلمات در آیات استنباط شوند.

با توجه به تحول زبان و لغت و فاصله زمانی ما با عصر پیامبر(ص) و نبود معیار لغت عصر پیامبر(ص) در نزد ما، به خاطر گسست لغت‌نامه نویسی قرن اول هجری، تفسیر و اجتهاد کنونی از قرآن و حدیث، اساساً ظنی است و قطعیت ندارد.

۵- تدوین فرضیه

برای تدوین فرضیه عدم قطعیت تفسیر کنونی متون اسلامی صدر اسلام، نیاز است مقدماتی را به ترتیب مطرح نمود و بر اساس این مقدمات، نتایجی را حاصل کرد. این مقدمات عبارتند از:

۵- ۱- کشف تفسیر متن یا گزاره، متکی به سیاق متن است

مفسران و دانشمندان علوم قرآن و حدیث، همواره به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در فهم درست آیات قرآن و روایات، توجه داشته و دارند (بعنوان نمونه نک: رازی، بی‌تا: ۰۱ / ۰۱۱)؛ و سیاق را بزرگترین و برترین قرینه برای فهم مقصود متکلم دانسته‌اند (به عنوان نمونه نک: طباطبائی، ۷۱۴۱ق: ۶ / ۶۱۱)؛ و عقیده دارند که هر کس آن را نادیده انگارد، در تفسیر

خود، گرفتار خطا خواهد شد (بعنوان نمونه نک: زرکشی، ۱۴۱عق: ۲ / ۰۰۲). حتی برخی مفسران، سیاق را بر اسباب نزول ترجیح داده‌اند (طباطبائی، بی تا: ۶۱ / ۰۸۲). البته، سیاق متن را می‌توان موسع دانست؛ که در این صورت، با دو مسأله تناسب آیات و اسباب نزول، در هم تنیده می‌شود.

مناسبت، که امری درون آیات است، بر مرتبط الاجزاء بودن آیات دلالت داشته و تأکید می‌کند که متن قرآنی یک واحد ساختاری همبسته است و مفسر باید این روابط و مناسبت‌های پیوند دهنده آیات با یکدیگر و نیز سوره‌ها با یکدیگر را کشف کند. (نصر حامد ابوزید، ۲۸۳۱ش: ۴۷۲). اسباب نزول نیز، به نظر می‌رسد صرف ثبت حقایق تاریخی در موضوع متن قرآنی نیست، بلکه فهم متن قرآنی و استخراج دلالت‌های آیات در پرتو شناخت زمینه نزول می‌باشد. (نک: سیوطی، ۱۲۴۱ق: ۱ / ۱-۸۰۱-۷۰۱؛ زرکشی، ۱۴۱عق: ۱ / ۳۲).

۵-۲- کشف سیاق متن یا گزاره، متکی به معلوم بودن تک تک لغات متن یا گزاره است

یکی از راه‌های پی بردن به معانی و کاربردهای واژگان یک متن، بررسی موارد استعمال آن واژه‌ها در خود آن متن است؛ چرا که در بسیاری از موارد با توجه به قراین، سیاق و مانند آن، معنایی که واژه‌ها در آن به کار رفته معلوم است و از این طریق می‌توان پی برد که یک واژه در چه معناهایی به کار رفته است.

حتی در برخی از موارد، ممکن است از کثرت استعمال واژه در معنایی، به حقیقت بودن آن واژه برای آن معنا آگاه شویم؛ ولی باید توجه داشت که به کار رفتن یک واژه در یک یا چند معنا، دلیل آن نیست که این واژه در کلیه مواردی که در متن به کار رفته، به این معنا است، بلکه واری موارد استعمال، تنها ما را با معانی کاربردی واژه‌ها و معناهایی که ممکن است واژه‌ها در آنها به کار رود، آشنا می‌کند، ولی تعیین این که از واژه‌های به کار رفته در متن مورد تفسیر، چه معنایی اراده شده، تنها از طریق قراین متصل و منفصل انجام می‌گیرد، و این قراین نیازمند روشن بودن تک تک لغات متن هستند.

۵-۳- کشف معنی و مفهوم تک تک لغات یک گزاره و متن، متکی به فرهنگ‌های لغت اختصاصی یا موردی است

درست است که برای فهم اراده متکلم صدر اسلام، ابتدائاً لغت موضوعیت ندارد (به این معنی که اگر معنای عرفی زبان صدر اسلام را بدانیم، کاری به لغت نداریم؛ به عنوان مثال: اکنون وقتی به سخنان افراد جامعه گوش می‌دهیم، برای فهم مطالب به فرهنگ لغت مراجعه نمی‌کنیم) و عرف زبان صدر اسلام، معیار فهم اراده متکلم صدر اسلام است، اما (یکی یا بهتر است در زمان کنونی بگوییم) تنها راه رسیدن به معنای عرفی آن زمان،

مراجعه به منابع لغوی است.

برای تفسیر یک گزاره و متن، مفسرین به منابع لغوی به صورت عام مراجعه می‌کنند. مقصود از منابع لغوی، هرگونه منبعی است که ما را در فهم معنا و کاربرد واژگان در زمان استعمال متکلم یاری دهد. بر این اساس، برای تفسیر متون دینی اسلامی، «قرآن مجید، روایات، سخن صحابیان (رشیدرضا، ۱۳۹۹م: ۷/ ۱؛ سیوطی، ۱۳۴۱ق: ۱ / ۵۵۳-۶۱۴)، فرهنگ عامه مردم در دوران نزول (بلاغی، بی‌تا: ۱ / ۲۳؛ سیوطی، ۱۳۴۱ق: ۱ / ۵۵۳)» همه از منابع لغوی تفسیر به شمار می‌آیند به این معنا که با مراجعه به آنها، معانی و کاربردهای واژه‌های گزاره‌ها و متون اسلامی در عصر نزول روشن می‌گردد.

اما سوال مهم اینجاست که برای فهم خود این منابع عام تفسیر متون اسلامی، از چه منبعی می‌توان استفاده نمود؟ به نظر می‌رسد سرچشمه همه تفسیرها باید به فرهنگ لغات فرهنگ نویسان منتهی شود؛ زیرا کشف معنی و مفهوم تک تک لغات یک گزاره و متن (مخصوصاً کهن، که با ما فاصله زمانی دارد)، متکی به فرهنگ‌های لغت اختصاصی یا موردی^۱ است؛ هر چند که ممکن است برخی با فرض بدیهی بودن، اکثر لغات یک گزاره، معنای یک واژه مجهول را بدون استفاده از لغت‌نامه، اجتهاد و تفسیر کنند؛ اما این بدین معنا نیست، که می‌توان کلاً و اساساً بدون لغت‌نامه، متون صدر اسلام را تفسیر نمود.

به عنوان نمونه: در تفسیر «البیان»، مولف به هیچ یک از منابع معروف لغت‌شناسی عرب یا لغت‌نامه‌های قرآنی ارجاع نداده است؛ بلکه در اکثر موارد به اجتهاد خود عمل نموده است، و در معنای برخی واژگان نیز، مطالبی افزوده است که در هیچ یک از منابع عمومی و اختصاصی لغت‌شناسی قرآنی یافت نمی‌شود. برای مثال، در معنای واژه «عالمین» می‌گوید: «عالمین: جمع است که از لفظ خود مفرد ندارد، مانند «رھط» و «قوم». این واژه به یک مجموعه متجانس از موجودات، اطلاق می‌گردد.» (خویی، بی‌تا: ۶۵۴) «العین»، «لسان العرب»، «مفردات راغب»، «التحقیق» و تفاسیر «مجمع البیان» و «المیزان» هیچ یک به کاربرد واژه عالم در «مجموعه‌ای که اجزای آن با هم ارتباط زمانی و یا مکانی داشته باشند» اشاره نکرده‌اند و این، ثمره اجتهاد لغوی مفسر است.

۵-۴- فرهنگ لغت، متکی به اجتهاد فرهنگ‌نویسان است

ملاک‌های که مفسرین در استفاده از لغت‌نامه‌ها، بیان داشته‌اند، عبارتند از: مستند سخن گفتن، دقیق معنا کردن، در صدد تمایز معانی حقیقی و مجازی بودن، کامل‌تر و جامع‌تر بودن آنهاست؛ با این همه بیان داشته‌اند که: تعبد داشتن به سخنان آنان و پذیرش بی چون و چرای آن، نارواست؛ زیرا آنان گاهی به فهم خود تکیه داشته و در بررسی موارد

۱. منظور از فرهنگ لغت موردی، فرهنگ لغاتی که به صورت کتاب مستقل تکوین شده‌اند نیست؛ بلکه منابع موردی است که در کتب متفرقه مؤلف به مناسبتی به واژه‌های پرداخته است.

کاربرد واژه‌ها، معنای حقیقی را با مجازی خلط کرده و توجهی به کاربرد عرفی آن در زبان یا مثلاً کاربرد قرآنی آن، نداشته‌اند (بعنوان نمونه: بلاغی، بی‌تا: ۱ / ۳۳).

درست است که هدف اساسی مؤلفان فرهنگ‌لغات، روشن نمودن معنای واژگان است و اگر حتی سخن نهایی را در تبیین معنای لغت نگفته باشند، بی‌گمان بسیاری از زوایای آن را شرح داده و کمک خوبی برای دست‌یابی به معنای لغت هستند؛ اما فرهنگ لغات و نیز بحث‌های لغوی مفسران و محدثین، برای فهم معانی واژه‌های متون، بی‌نیاز از استدلال نیست.

این مطلب نشان می‌دهد، که فرهنگ لغت‌نامه، متکی به اجتهاد فرهنگ‌نویسان است (نک: استادی، ۰۴۱ش: سراسر متن)؛ و این اجتهاد، می‌تواند متفاوت از اجتهاد لغوی دیگر باشد. به عنوان نمونه، ابن‌رستویه (م ۷۴۳ق) کتاب «الاتصار لکتاب العین و انه للخلیل» را در دفاع از کتاب «العین» خلیل فراهیدی نوشت و آراء مفضل ضبی (م ۸۶۱ یا ۸۷۱ ق) را که با تألیف کتاب «الرد علی الخلیل» در مقام انکار العین و نقض مندرجات آن برآمده بود، رد کرد. (دانشنامه بزرگ اسلامی، مقاله «ابن‌رستویه»، ج ۳، ص ۵۹۱۱؛ همچنین نک: استدراک الغلط الواقع فی کتاب العین، اثر ابوبکر محمد بن حسن بن عبدالله زبیدی).

بنابراین، با توجه به اجتهادی و استنباطی بودن بسیاری از سخنان آنان - که گاه از گفته‌هایشان پیداست - پذیرش سخنان آنان بدون تحقیق و سند خطاست. بنابراین، اجتهاد ایشان یا صحیح است یا غلط؛ با فرض اجتهاد صحیح، نمی‌توان منکر متکی بودن یک فرهنگ لغت، به اجتهاد مؤلف آن بود.

۵-۵ - اجتهاد صحیح یک لغت‌نامه نویس، متکی به هم عصر زبانی بودن وی می‌باشد

گزارش یک لغت‌نامه‌نویس در باره یک واژه، می‌تواند از سنخ شهادت شرعی، معتبر باشد، یا از سنخ تخصصی، یا هیچکدام؛ که آثار هر فرض، متغییر خواهند بود. مثلاً اگر گزارش لغت‌نامه‌نویس، از سنخ شهادت باشد، لازم است که دو مرد عادل شهادت بدهند؛ ولی اگر از سنخ رجوع به متخصص باشد، مرد یا زن بودن متخصص، فرقی ندارد.

بنابراین، جدای از اینکه، اساساً آیا گزارش یک لغت‌نامه نویس، در اجتهاد دینی قابل قبول است یا خیر، و اثرگذاری آن از چه نوعی است، لازم است توجه کنیم، از آن جا که هدف از ریشه‌یابی واژه‌های یک متن (همانند قرآن و حدیث)، دست‌یابی به معانی رایج آن‌ها در زمان استعمال است، بهترین کتاب‌هایی که ما را در این هدف کمک می‌کند، قدیمی‌ترین آن‌ها، و هم‌عصری مؤلف با استعمال واژه است؛ زیرا مؤلفان آن‌ها از نظر زمانی در عصر یا نزدیک به عصر استعمال هستند، و واژه‌ها در آن هنگام، کمتر دست‌خوش تغییر و تحویل شده است.

پس، منطقی به نظر می‌رسد که گفته شود: چون معانی به دلایلی همانند «آمیختن شدن مصادیق چند معنی برای یک لفظ»، «گسست معنی از مورد استعمال» «گسست معنی از نیتِ اصلیِ متکلم»، «گسست معنای معینی که لفظ برای آن وضع شده، از معنایی که لفظ به آن اطلاق می‌گردد» متغییر می‌شوند؛ به عنوان نمونه، کلمهٔ وضو، اکنون به معنای وضو گرفتن است؛ اما شیخ حرّ می‌گوید: روایات، وضو را به معنای استنجاء آورده است. (حرّ عاملی، ۴۱۴۱ق: ۱ / ۹۵۴ به بعد) برخی فقها، نماز بدون طهارت را جایز دانسته؛ ولی خودداری از استنجا را گناه می‌دانند. (جصاص، ۵۰۴۱ق: ۲ / ۵۰۵). بنابراین، لغت‌نامه نویس باید معاصر استعمال لغت باشد تا بتواند معنی واژه را صحیح اجتهاد نماید؛ و به نظر می‌رسد، وقتی در لغت‌نامه، شائبه اجتهاد ایجاد می‌شود، خطاپذیری آن بیشتر می‌شود؛ و باید روشن شود که چه تضمینی وجود دارد که اجتهاد لغوی، صحیح باشد؟

البته همه این‌ها، این جدای از اشکالاتی است که ممکن است میان معنای عرفی و لغوی وجود داشته باشد. مثلاً ادعای متون لغوی این است که ما معنای عرفی را بیان می‌کنیم، با این ادعا، یک دوگانگی بین لغت و عرف ایجاد می‌شود. ادعای لغت این است که عرف را منعکس می‌کند. اما در عین حال مقید به ضوابط و استانداردهای لغت است. بنابراین، گاه معانی عرفی در لغت منعکس نمی‌شود، به خصوص در مورد واژه‌های ترکیبی، فرق لغت و عرف معلوم می‌شود.

۵-۶- برای دسترسی به تفسیر متن و گزاره‌های صدر اسلام نیاز است که فرهنگ لغت عصر پیامبر(ص) موجود باشد

هیچ کسی نمی‌تواند منکر شود که شرایط حداقلی، برای دسترسی به تفسیر متن و گزاره‌های صدر اسلام (قرآن و حدیث)، وجود فرهنگ لغتِ هم‌عصر پیامبر(ص) نیست. بنابراین، جدای از آنکه برای دسترسی به تفسیر متن و گزاره‌های صدر اسلام (قرآن و حدیث) نیاز است که فرهنگ لغت عصر پیامبر(ص) موجود باشد، حتی نیاز است که لغت‌نامه‌های متعددی موجود باشند، تا بتوان صحت اجتهاد یا تتبع لغت‌نامه نویس را دریافت. به عنوان مثال، اگر پنج لغت‌نامه از پنج مؤلفِ هم‌عصر پیامبر(ص) یک واژه را به یک معنی خاص بیان کنند، این اطمینان حداقل حاصل می‌شود که این معنی برای آن واژه، می‌تواند صحیح باشد.

البته از سوی دیگر، محدودیت‌های دیگری نیز حتی با وجود فرهنگ‌لغت، در واژه‌های ترکیبی و نیز عدم حصر لغات توسط لغت‌نامه‌نویس، وجود دارد. به این معنی که، لغت‌نامه‌ها معمولاً در مورد واژه‌های مفرد بحث می‌کنند، نه واژه‌های ترکیبی؛ هر چند که ممکن است گاهی در خود واژه‌های مفرد هم، تفاوتی میان لغت‌نامه با عرف زبان

وجود داشته باشد. اما عرف معیار تفسیر متون دینی، عرف صدر اسلام و زمان صدور کلام وحی است، که در واژه‌های ترکیبی آن عرف، نمی‌توانیم از لغت بهره بگیریم. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که غالب لغویون در شمارش معنای لغات، درصدد حصر نیستند. به این معنی، که اصراری ندارند که ادعا کنند تمامی معانی یک واژه را به دست آورده‌اند.

۵-۷- هیچ فرهنگ لغتی از صدر اسلام موجود نیست

لغت‌نامه‌های مهم عربی به ترتیب قدمت عبارتند از: ۱- العین (نوشته خلیل بن احمد فراهیدی، م ۵۷۱ق). ۲- معجم تهذیب اللغه (نوشته ابومنصور محمد بن احمد الأزهری، متوفی ۷۳ق). ۳- جمهره اللغه (نوشته ابوبکر محمد بن الحسن بن ذرید، متوفی ۱۲۳ق). ۴- معجم مقاییس اللغه (نوشته ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریای رازی، م ۵۹۳ق) این کتاب خلاصه‌ای از کتاب العین است. ۵- تاج اللغه و صحاح العربیه (نوشته ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری، م ۳۹۳ق). ۶- لسان العرب (نوشته ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن منظور، م ۱۱۷ق). ۷- قاموس المحيط (نوشته محمد فیروزآبادی، م ۷۱۸ق). ۸- تاج العروس من جواهر القاموس (نوشته ابوفیض سید محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی، م ۵۰۲۱ق). با توجه به اسناد تاریخی موجود، اکنون هیچ فرهنگ لغتی از صدر اسلام موجود نیست. حوالی سال ۵۷۱ هـ ق با ابتکار ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد بن فرهود بن فهم بن عبدالله بن مالک بن نضر بن الازد (درویش، بی‌تا: ۴)، اندیشه لغت‌نویسی عربی پدیدار گشت (نصار، ۸۰۴۱ق: ۱/ ۴۹۱). کتاب العین که منسوب به اوست^۱، اولین کتاب مدون در لغت است که به ما رسیده است. این کتاب در قرن دوم تألیف شده است.

بنابراین، هیچ لغت‌نامه هم‌عصر پیامبر(ص) و کلام وحی، اکنون در دست نیست؛ حال یا اساساً این چنین لغت‌نامه‌ای تألیف و تدوین نشده است، یا بر اثر مرور زمان از بین رفته است و در دست ما قرار نگرفته است.

۵-۸- تفسیر کنونی گزاره‌های صدر اسلام، متکی به مفهوم لغات یک قرن بعد می‌باشند

باتوجه به موارد هفتگانه‌ای که قبلاً گذشت می‌توان گفت: تفسیر کنونی متن قرآن کریم و برخی از گزاره‌های صدر اسلام، نهایتاً متکی به تتبع یا اجتهاد (صحیح یا غیر صحیح) لغت‌نامه نویسان یک قرن بعد از حیات پیامبر(ص)، آن هم به عنوان خبر واحد می‌باشد. ممکن است گفته شود اگر ما دسترسی به معنای عرف زمان حیات پیامبر(ص) نداریم در عوض می‌توانیم با دسترسی به روایات امام باقر و امام صادق و امام کاظم (علیهم‌السلام) به معنای عرف زمان حیات پیامبر(ص) دسترسی پیدا کنیم؛ چراکه مهم‌ترین

۱. برای اطلاع از ملاکرات پیرامون انتساب و یا عدم انتساب کتاب العین به احمد فراهیدی، نکه تالمون، ۱۳۷۸ ش: ۹۴-۹۶.

ویژگی لغت‌نامه العین، این است که: مؤلف آن، در عصر امامان معصوم (ع) و دوره صدور بیشترین احادیث شیعی (دوران امام باقر تا امام کاظم علیهما السلام) می‌زیسته است؛ و این ویژگی موجب می‌شود تا العین از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای در تبیین معنای واژه‌های به کار رفته در متون اسلامی برخوردار شود.

اما اشکال اساسی اینجاست که، (جدای از این که: آیا خبر واحد یک لغوی ارزش دارد یا خیر؟) این روش استدلال به هم عصری خلیل بن احمد فراهیدی با برخی معصومین (ع) برای تفسیر متون صدر اسلام و کلام وحی، حاوی دور است:

۱- از کجا بدانیم حرف لغوی (کتاب العین) مطابق با معنای کلمات عرف زمان حیات پیامبر (ص) است.

۲- چون روایات و احادیث امام باقر و صادق و کاظم، می‌تواند مؤید فهم معنای عرف زمان حیات پیامبر (ص) باشد.

۳- از کجا بدانیم روایات و احادیث امام باقر و صادق و کاظم (علیها السلام) مؤید فهم معنای عرف زمان حیات پیامبر (ص).

۴- با استفاده از حرف لغوی (کتاب العین) معنای کلام معصومین (ع) را دریافت می‌کنیم. و این اشکال جدای از آن است که ما امکان عرضه روایات معصومین (کلینی، بی‌تا: ۱ / ۸۸، حدیث ۱ و ۵) به قرآن را، (به علت نبود تفسیر قطعی قرآن، به واسطه گسست لغوی) نداریم.

۶- آزمون و ارزیابی فرضیه

یک متن به صورت آزمایشی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به آیه ۹ سوره حجر «آیه حفظ» می‌گویند. آیه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» این آیه چندین واژه دارد: «انا» + «نحن» + «نزلنا» + «الذکر» + «انا» + «له» + «لحافظون».

برای تفسیر این آیه، و انشاء حکم اعتقادی «عدم تحریف قرآن» از آن، لازم است مشخص شود که واژه «ذکر» به چه معناست؟

در قدیمی‌ترین لغت‌نامه، یعنی کتاب العین، واژه «ذکر» بیان نشده است (نک: خلیل بن احمد، ۹۰۴۱ق: سراسر متن)؛ ولی واژه‌شناسان متأخر (۵۹۳ق به بعد) برای ماده «ذکر»، دو معنا بیان کرده‌اند: یکی «یادکرد» در مقابل «فراموشی»، و دیگری «نری» در مقابل «مادگی» (ابن فارس، ۴۰۴۱ق: ۲ / ۸۵۳؛ راغب اصفهانی، بی‌تا: ۸۲۳).

از سوی دیگر، در قرآن کریم، واژه ذکر ۶۷ بار و با همه مشتقات آن ۱۹۲ بار به کار رفته است (عبدالباقی، ۴۶۳۱: ذیل واژه ذکر). مشکل اینجاست که برای کلمه «ذکر» در قرآن و احادیث اسلامی کاربردهای فراوانی ذکر شده است؛ به عنوان مثال، مفسران به سیاق آیات

قرآن، گفته‌اند که «ذکر» به چند معنا در قرآن آمده است، از جمله: اول، یاد زبانی (بقره، ۰۰۲)؛ دوم، یاد قلبی (آل عمران، ۵۳۱)؛ سوم، گفتار (یوسف، ۲۴)؛ چهارم، خیر (کهف، ۳۸)؛ پنجم، بند و اندرز (انعام، ۴۴)؛ ششم، وحی (صافات، ۳)؛ هفتم، قرآن (انبیاء، ۰۵)؛ هشتم، تورات و کتاب‌های آسمانی پیشین (نحل، ۳۴)؛ نهم، شرافت و بزرگی (زخرف، ۴۴)؛ دهم، اطاعت کردن (بقره، ۲۵۱)؛ یازدهم، بیان کردن (اعراف، ۳۶)؛ دوازدهم، نمازهای پنجگانه (بقره، ۹۳۲)؛ سیزدهم، نماز جمعه (جمعه، ۹)؛ چهاردهم، نماز عصر (ص، ۲۳)؛ پانزدهم، پیامبر (طلاق، ۰۱ و ۱۱) (برای مجموع این موارد نک: راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه ذکر؛ سیوطی، ۱۲۴۱ق: ۱ / ۰۷۱؛ ابن حمید، ۲۴۱ق: ۴۶۹۱ - ۵۶۹۱)

همچنین، ما می‌دانیم که، اسامی قرآن و تعداد این اسامی، در بین علمای تفسیر و علوم قرآن، اختلافات فراوانی وجود دارد، و هر یک برای قرآن اسم‌هایی آورده‌اند (نک: طبرسی، ۰۶۳۱ش: ۱ / ۴۲؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۳۶۳۱ش: ۱ / ۶۱؛ رازی، بی‌تا: ۱ / ۵)؛ معرفت، ۵۸۳۱ش: ۰۵؛ کاشفی سبزواری، بی‌تا: ۴۴۱؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۱ / ۸۸ - ۶۹). اما از میان عناوین به کار رفته برای کلام الهی، چهار عنوان معروف‌تر، به صورت اسم در متن موجود کلام الهی وجود دارد: ۱- قرآن (۰۷ مرتبه). ۲- کتاب (۰۰۱ مرتبه). ۳- ذکر (۰۲ مرتبه). ۴- فرقان (۷ مرتبه).

اکنون اگر برخی از طرفداران اندک تحریف به نقصان در قرآن، بگویند:

منظور از «ذکر» که در این آیه به کار رفته است، خود پیامبر است نه قرآن، زیرا در آیه‌های دیگر کلمه «ذکر» درباره خود پیامبر به کار رفته است؛ آن‌جا که می‌فرماید: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا. رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ (طلاق، ۰۱ و ۱۱)؛ [در حقیقت]، خداوند چیزی را که مایه تذکر است بر شما نازل کرده، رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت کند. می‌بینیم منظور از ذکر در این آیه شریفه [حجر/۹] رسول خداست و معنای آن چنین است که؛ ما پیامبر(ص) را فرستادیم و او را از شر اشرار محفوظ خواهیم داشت. (نوری، چاپ سنگی: ۶۳۳)

چه خواهیم کرد؟ اگر از سیاق متن استفاده کنیم، و در جواب بگوییم:

این تأویل، باطل و نادرست است؛ زیرا کلمه «تنزیل» و «انزال» که در آن دو آیه به کار رفته، به معنای نازل نمودن می‌باشد و این کلمه دلالت دارد بر این که منظور از «ذکر» در هر دو آیه قرآن است نه پیامبر و اگر منظور از «ذکر» پیامبر بود، کلمه «ارسال» و مشابه آن به کار می‌رفت که به معنای فرستاده است نه تنزیل و انزال.

همچنین نمی‌توان گفت که منظور از «ذکر» در آیه «حفظ» نیز پیامبر(ص) است؛ زیرا سه آیه قبل از آن، این آیه شریفه واقع شده است: وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ؛ (حجر، آیه ۶) در این آیه، خطاب بر پیامبر(ص) شده که ذکر بر وی فرود

آمده است و منظور از ذکر در این آیه شریفه قرآن است. با در نظر گرفتن این معنا جای تردید باقی نمی‌ماند که منظور از ذکر در سه آیه بعدی نیز قرآن است؛ نه پیامبر(ص). (نک: خویی، ۷۸۳۱ش: ۷۷۲ به بعد؛ جوادی آملی، ۳۹۳۱ش: ۳۵)

طرفداران تحریف به نقصان قرآن، خواهند گفت:

همه اتفاق دارند بر این که تا زمانی که نص صریح بر بیان مراد از قرآن وارد نشده باشد، نمی‌توان به تشابهات قرآنی تمسک کرد، پس در این که اگر آیه‌ای متشابه باشد، نمی‌توان به آن استناد کرد همه اتفاق نظر دارند و در اینجا هم این آیه از اقسام تشابهات است، از جمله موارد تشابه مشترک لفظی یا معنوی است یعنی چنانچه در آیه‌ای یک لفظ مشترک استعمال شود، اگر مشترک لفظی باشد بدون قرینه معینه بعضی از افراد آن تعیین پیدا می‌کند و اگر مشترک معنوی باشد در صورتی که یقین داشته باشیم قدر مشترک از آن اراده نشده بلکه یکی از افراد و مصادیق اراده شده و قرینه معینه‌ای هم در کار نباشد سبب می‌شود آیه از اقسام تشابهات محسوب شود و این امری است که همه بر آن اتفاق دارند. در اینجا هم لفظ «ذکر» در این آیه آمده، لکن این کلمه در موارد زیادی در قرآن بر رسول خدا(ص) اطلاق شده و احتمال دارد که منظور از ذکر در این آیه هم رسول خدا(ص) باشد... پس به واسطه اراده معانی مختلف از ذکر در قرآن، حداقل این احتمال وجود دارد که مراد از «ذکر» در این آیه رسول خدا(ص) باشد لذا این آیه از اقسام تشابه بوده و قابل استناد نیست. (نوری، چاپ سنگی: ۶۳۳)

با توجه به این اشکال و پاسخ، به نظر می‌رسد، می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر هر کدام از کلمات دیگر این آیه یعنی: «انا» + «نحن» + «نزلنا» + «له» + «لحافظون» و آیات قبل و بعد، دارای تنها یک معنی باشند و مشترک لفظی و معنوی دیگری نداشته باشند، این سیاق متن آیات، نمی‌تواند از اراده اصلی متکلم کلام، برای معنی واژه «ذکر» کمک‌رسان باشد؛ و نیاز است که مفسر بتواند به لغت‌نامه هم‌عصر پیامبر(ص) برای تبیین واژه ذکر استناد کند. چون این لغت‌نامه موجود نیست، اجتهاد قطعی از این آیه، منتفی خواهد شد.

۷- حل مسأله و ارائه نظریه

با توجه به آن چه در تمام متن گذشته بیان شد و نهایتاً مورد آزمون و ارزیابی قرار گرفت. تفسیر کنونی گزاره‌های صدر اسلام (قرآن و حدیث)، مآلاً متکی به اجتهاد لغت‌نامه نویسان دو قرن بعد از حیات پیامبر(ص) می‌باشند. بنابراین، با وجود این گسست تاریخی لغت و نبود لغت‌نامه‌های متعدد هم‌عصر پیامبر(ص)، هیچ الزامی وجود ندارد که اجتهاد

لغوی دو قرن بعد از پیامبر(ص)، که اکنون مورد استفاده ماست، با واقع معنوی کلام پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) صدر اسلام یکی باشد.

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که، اکنون شرایط اجتهاد مفسرین و فقها برای فهم متن، مهیا نیست. پس، حتی اگر مجتهدین متون دینی در اجتهاد شخصی خود به راه صواب باشند، چون شرایط تفسیر متن مهیا نیست؛ تفسیر کنونی متن و گزاره‌های قرآن و حدیث آنها، اساساً قطعیت ندارند؛ و حداکثر، ظنی می‌باشد.

نتیجه

به توجه به نداشتن لغت‌نامه‌های متعددی از صدر اسلام که بتوان به وسیله آنها مراد متکلم از اجزاء گزاره‌های متنی را به طور قطعی به دست آورد؛ و نیز ناکافی بودن سیاق متون اسلامی در تفسیر قطعی برای آنها، به نظر می‌رسد که تفاسیر موجود از گزاره‌های متنی تاریخمند اسلامی همانند قرآن کریم، ظنی می‌باشند؛ بنابراین و در این میان، به نظر می‌رسد که فقط استدلال‌های عقلی، می‌توانند قابل تأمل باشند، البته به شرطی که یکی از مقدمات آن استدلال‌ها، وابسته به گزاره‌های متنی تاریخمند اسلامی (که ظنی هستند)، نباشند.

ثمره این نظریه گسست معنایی، این خواهد بود که هر احکام قطعی و رادیکال اسلامی، که ناقض آراء عقلی عمومی باشند (که توضیح مختصر آن در مقدمه گذشت)، نمی‌توانند لازم الاجرا باشند. به عبارت دیگر، شاید بتوان فردی را از نظر عقیدتی مثلاً مرتد دانست، اما نمی‌توان وی را به حکم قطعی ارتداد، اعدام نمود؛ مگر اینکه این اعدام وی، منوط به استدلال عقلی فارغ از اجتهاد متنی دینی، از گزاره‌های ظنی باشد.

خردنامه قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی

منابع و مأخذ

۱. ابن حمید، صالح بن عبد الله (۱۴۲۶ق)، نصره النعیم، جده: دارالوسیلہ.
۲. ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۳۹۴ش)، دانش نامه علائی، تهران: مولی.
۳. ابن عربی، محمد بن عبد الله (۱۴۰۸ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالجلیل.
۴. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۵. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۲ش)، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
۶. استادی، کاظم (۱۳۹۴ش)، ارتباط اختلاف قرائات با تحریف قرآن، پژوهشهای قرآنی، ش ۱، بهار.
۷. استادی، کاظم (۱۳۹۵ش)، تاریخچه تغییر خط، قم: نشر مؤلف.
۸. استادی، کاظم (۱۳۹۵ش)، درآمدی بر فلسفه خط، قم: نشر مؤلف.
۹. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، تأثیر اجتهاد لغوی در اجتهاد فقها از متون دینی، قم: بی نا.
۱۰. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴ق)، الفصول الغریبه، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۱۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق)، رسائل، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۲. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۴. بحر العلوم، محمد (۱۴۱۲ق)، الاجتهاد اصوله و احکامه، بیروت: دار الزهراء.
۱۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضره، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۶. بلاغی، محمد جواد (بی تا)، آلاء الرحمن، قم: مکتبه الوجدانی.
۱۷. بهائی (بی تا)، جامع عباسی، قم: نشر اسلامی.
۱۸. بهشتی، محمد حسین (۱۳۹۰ش)، روش برداشت از قرآن، تهران: روزنه.
۱۹. بی نا (۱۳۶۹ش)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۳، مدخل ابن درستی)، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۰. بی نام (۱۳۷۷ش)، دائرة المعارف قرآن کریم (ج ۸، مدخل تفسیر فقهی)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. تالمون، رافائل (۱۳۷۸ش)، کتاب العین خلیل بن احمد، نشر دانش، ش ۴، زمستان.
۲۲. جزیری، محمدجعفر (۱۴۱۳ق)، منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه، قم: دارالکتاب.
۲۳. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴ق)، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت: دارالکتب.
۲۴. جصاص (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالاحیاء.
۲۵. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰ش)، منابع اجتهاد (از دیدگاه مذاهب اسلامی)، تهران: کیهان.
۲۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ش)، نزاهت قرآن از تحریف، قم: اسرا.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، قم: آل البيت.
۲۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات.
۲۹. حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، معارج الاصول، قم: آل البيت.
۳۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۸ش)، تحریر الاحکام الشرعیه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۱. حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، شرایع الاسلام، قم: اسماعلیان.
۳۲. خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، محقق مخزومی، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۳. خمینی، روح الله (۱۳۷۹ش)، تحریر الوسیله، قم: دارالعلم.
۳۴. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۸۷ش)، ترجمه البیان، قم: دارانقلین.
۳۵. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۸ق)، البیان، بیروت: بی نا.
۳۶. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۰ش)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: الهادی.
۳۷. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، مصباح الاصول، قم: داوری.
۳۸. خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
۳۹. درویش، عبدالله (بی تا)، العین للخلیل بن احمد الفراهیدی، چاپ بغداد.
۴۰. رازی، ابوالفتوح (بی تا)، تفسیر روح الجنان، تهران: چاپ اسلامی.
۴۱. رازی، فخر الدین (بی تا)، مفاتیح الغیب تفسیر کبیر، قاهره، چاپ افسست قم.
۴۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: چاپ سید کیلانی.
۴۳. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰م)، المنار، مصر: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
۴۴. ریکور، بل (۱۳۷۳ش)، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.

خردنامه قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی

منابع و مأخذ

۴۵. زبیدی، ابوبکر محمد بن حسن (۱۴۲۴ق)، استدراک الغلط الواقع في كتاب العين، دمشق: دارالبعث.
۴۶. زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۶ق)، البرهان في تفسير القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۴۷. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، الاتقان في علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۸. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸ش)، ریشه‌یابی اختلافات تفسیری، صحیفه مبین، ش ۲۳.
۴۹. شریعتمداری، حمیدرضا (۱۳۸۲ش)، سکولاریزم در جهان عرب، قم:
۵۰. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عیون أخبار الرضا (ع)، بیروت: الاعلمی.
۵۱. صرامی، سیف الله (۱۳۷۸ش)، جایگاه قرآن در استنباط احکام، قم: بوستان کتاب.
۵۲. طباطبائی، محمد حسین (بی تا)، حاشیه‌الکفایه، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۵۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، جامعه مدرسین، قم، بی تا. نیز: همان (۱۴۱۷ق)، بیروت: موسسه اعلمی.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان، تهران: فراهانی.
۵۵. عاملی جبعی، علی بن احمد (۱۳۷۹ش)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم: دلیل ما.
۵۶. عاملی ناطلی، علی بن محمد (بی تا)، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، محقق میخائیل، نجف: المكتبة الحیدریه.
۵۷. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ق)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران: چاپ افست.
۵۸. الغروی الإصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، نهاییه الدراية فی شرح الکفایه، قم: موسسه سید الشهداء (ع).
۵۹. فراهیدی، خلیل (بی تا)، العین، تحقیق، المخزومی، بغداد: دار الرشید.
۶۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، بصائر، بیروت: چاپ نجار.
۶۱. قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۴ش)، تحریر القواعد المنطقیه فی شرح رساله الشمسیه، قم: بیدار.
۶۲. کاشفی سبزواری، حسین (بی تا)، جواهر التفسیر، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۶۳. کلینی (بی تا)، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: اسلامیة.
۶۴. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، بحار الانوار، بیروت: الوفاء،
۶۵. مظفر، محمد رضا (بی تا)، المنطق، دارالتعارف.
۶۶. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵ش)، علوم قرآنی، قم: یاران، قم.
۶۷. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۸ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: التمهید.
۶۸. مغنیه، محمد جواد (بی تا)، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، بیروت: دارالجواد.
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، انوار الاصول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۷۰. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۴ش)، رساله الاجتهاد و التقليد، تهران: نشر آثار امام.
۷۱. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۸)، قوانین الاصول، قم: تهران: اسلامیة.
۷۲. نایینی، محمد حسین (۱۳۹۸ش)، منیه الطالب، قم: جامعه مدرسین.
۷۳. نصار، حسین (۱۴۰۸ق)، المعجم العربی، قاهره: داراللمصر.
۷۴. نوری، حسین (۱۲۹۲ق)، فصل الخطاب، چاپ سنگی، نجف: بی تا.